

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ————— ❁

# انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته و متفرقه نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی

WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

# دو امام مجاهد

دو امام مجاهد

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

ششش گفتار از حضرت

آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی

در تحلیل مبارزات سیاسی

حسینین (علیهما السلام)



متفرقه و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین منابع برای پیروان هر دین و مذهب در تبعیت از پیشوایان خود، روش و سیره‌ی آن رهبران در مواجهه با مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روزگار خود است و دین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست.

بدیهی است رهبران متعدّد یک دین در عمل، تابع اصول و مبانی و معارف آن دین می‌باشند بنابراین علاوه بر آنکه سیره‌ی هریک از آنان بر اساس این اصول شکل می‌گیرد، مجموع عملکرد و سیره‌ی آنان نیز قاعدتاً نمیتواند از اصول و مبانی آن دین خارج باشد.

دین مقدّس اسلام و خصوصاً مکتب حیاتبخش شیعه از این امتیاز منحصر به فرد برخوردار است که علاوه بر پیامبرگرمی آن، تمامی ائمه‌ی بعدی نیز اولاً به مشیت الهی به امامت رسیده‌اند و ثانیاً همگی معصوم‌اند و خطا و اشتباه نظیر آنچه در رهبران سیاسی جوامع و مکاتب دیگر دیده میشود در فکر و عمل آنان راه ندارد.

این ویژگی‌ها و ابتدای مکتب شیعه بر اصول عقلی و دینی و مبارزه‌ی مستمرّ ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) برای برقراری حکومت عادلانه، تشیع را به عنوان مکتب آزادیبخش طول تاریخ بشر برتری بخشیده است.

اما در میان سیره‌ی برخی از این ائمه‌ی بزرگوار گاه اختلافاتی در نگاه اول به نظر میرسد که از جمله مهم‌ترین این تفاوتها، نحوه‌ی رفتار امام

حسن (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) در رفتار با حکومت اموی است. امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه صلح میکند و امام حسین (علیه‌السلام) علیه یزید قیام میکند در حالی که معاویه و پسرش یزید هر دو حاکم اموی اند و از نظر فکر و عمل، تفاوت ماهوی ندارند.

تفاوت رفتار امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) در طول تاریخ، مورد سؤال و بحث فراوان واقع شده و در برخی موارد نیز مورد تحلیلهای غلط قرار گرفته است.

براساس تفکر شیعی، علت این تفاوت عملکرد به تفاوت شرایط و مقتضیات زمانی هریک از این بزرگواران باز میگردد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) که مطالعات گسترده‌ای را از دوران جوانی در سیره‌ی سیاسی امامان معصوم (علیهم‌السلام) داشته‌اند، با ابداع تعبیر «انسان ۲۵۰ ساله» این بزرگواران را در حکم یک انسان واحد میدانند که در طول ۲۵۰ سال دوران امامت، با انتخاب راهکارهای مختلف، برای حفظ اسلام ناب و دستیابی به رهبری سیاسی جامعه تلاش نموده‌اند. ایشان تمامی امامان را در یک جبهه و یک سنگرمی بینند که با جهاد و مبارزه‌ی سخت و طاقت فرسا و هدایت تشکیلاتی شیعه، به دنبال اهداف والای خود بوده‌اند. و به همین دلیل بود که همیشه در معرض زندانها، بازداشتها، محاصره‌ها و تبعیدها قرار داشتند و تمامی این بزرگواران به دست حاکمان زمان خود به شهادت رسیدند.

انتشارات انقلاب اسلامی بنابر وظیفه‌ی ذاتی خود، انتشار مباحث تحلیلی- تاریخی معظّم‌له را در دستور کار خود دارد و تاکنون با همین انگیزه آثار متعدّدی را در این زمینه منتشر کرده است. اثر حاضر مشتمل بر شش گفتار از آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است که در سالهای ۵۱ و ۵۲ ایراد شده است.

دو گفتار اول کتاب، شامل دو سخنرانی ایشان در فروردین سال ۵۱ است که در حسینیه‌ی ارشاد تهران انجام شده است. معظم‌له در این دو جلسه که به مناسبت ایام شهادت امام حسن (علیه‌السلام) در آخر ماه صفر برگزار شده، علاوه بر شرح نظریه‌ی «انسان ۲۵۰ ساله» به جایگاه والا و مهم امام حسن (علیه‌السلام) در این دوران و چرایی دست کشیدن از جنگ و علل پذیرفتن آتش بس و بیان تفاوت شرایط امام حسن و امام حسین (علیهما‌السلام) پرداخته‌اند.

گفتار سوم تا پنجم اثر، اختصاص به سه سخنرانی ایشان در شب تاسوعا، عاشورا و شام غربیان محرم ۱۳۹۴ هجری قمری (مصادف با بهمن ۱۳۵۲) با موضوع «تحلیل قیام حسینی» دارد. این سه سخنرانی در مسجد کرامت مشهد ایراد شده‌اند. ایشان در گفتار سوم به اهمیت آشنایی با علت قیام امام حسین (علیه‌السلام) و طرح برخی از نظریات اشتباه و ناقص در این زمینه میپردازند و با تأکید بر ماهیت انقلابی داشتن حرکت ایشان، بحث را به پایان می‌برند.

در گفتار چهارم به اهداف قیام حسینی اشاره و برای روشن شدن مطلب به تحلیل ریشه‌های آن میپردازند. ایشان با انقلاب دانستن بعثت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، دگرگونی‌هایی را که پس از ظهور پیامبر اسلام در جامعه‌ی جاهلی آن روز ایجاد شد، برمی‌شمرند. معظم‌له اهم اهداف پیامبر را، گستراندن تفکر توحیدی و نفی عبودیت طواغیت، از بین بردن اختلافات طبقاتی و ناعدالتی‌ها و تکریم انسان میدانند. ایشان با پرداختن به موضوع انحراف جامعه‌ی اسلامی از اهداف بعثت، به ترسیم شرایط دوران خلفای سه‌گانه‌ی اول بویژه خلیفه‌ی سوم میپردازند. این گفتار با مرور اجمالی اقدامات امیرالمؤمنین و امام حسن (علیهما‌السلام) برای بازگرداندن قطار از ریل خارج‌شده‌ی جامعه‌ی اسلامی خاتمه می‌یابد.

در گفتار پنجم پس از مرور سریع مباحث دو گفتار قبل، به دوران امام حسین (علیه السلام) و اقدامات ایشان اشاره میکنند و بحث مستوفی و مستندی را در این زمینه ارائه میدهند. نکته‌ی جالب توجه در این گفتار، قسمت پایانی آن است که با دعوت مخاطب به تفکر در اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) با نقل داستان «طوطی و بازگان» همگان را به انقلاب برضدّ یزیدیان دعوت میکنند. شایان ذکر است که ایشان پس از آزادی از زندان حکومت طاغوت (۱۳۵۰/۸/۲۲) به شدّت تحت نظر ساواک بوده‌اند که گزارش جلسات مختلف ایشان در مساجد و منابر و حوزه، در اسناد ساواک وجود دارد. اهمّیت شرایط آن زمان برای ایشان به وجهی بود که با وجود بیماری‌ای که در آن سه روز داشتند، بیش از یک ساعت به صورت ایستاده برای عزادارانی که در مسجد کرامت جمع شده بودند به ایراد سخن پرداخته‌اند.

آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در سال ۵۲ برای تبلیغ و سخنرانی به تهران می‌آیند. ایشان در این مدّت، در جلسات مختلفی به ایراد سخن پرداخته‌اند. که از آن جمله، جلسات هیئت انصارالحسین (علیه السلام) میباشد. این هیئت از هیئات انقلابی تهران بود و در مناسبت‌های مختلف با دعوت از سخنرانان انقلابی، سعی در تنویر افکار جوانان پرشور و انقلابی داشت. ایشان از سوّم تا دوازدهم محرم در ده جلسه بحث «سیره‌ی مبارزاتی امامان معصوم (علیهم السلام)» را از ساعت ۷:۳۰ تا ۹ صبح مطرح کرده‌اند که این ده گفتار با عنوان کتاب «همرزمان حسین (علیه السلام)» از سوی انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شده است.

گفتار آخر کتاب حاضر، مربوط به سخنرانی شب عاشورای معظّم له در محرم سال ۱۳۹۳ هجری قمری (مصادف با ۱۳۵۲/۱۱/۲۴) در این هیئت است. در این گفتار با نقد سه نظریّه در باب قیام حسینی،

# انتشارات انقلاب اسلامی

وَابْتَهِ وَتَحْتَظُّوا نُصْرًا مِنْ رَحْمَتِ آيَاتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ خَامِنَايِ بِتَعَدُّلٍ

WWW.BOOK-KHAMENI.IR

مقدمه | ط

نظریه‌ی چهارمی به عنوان نظریه‌ی صحیح اثبات می‌گردد. ایشان هدف قیام حسینی را تجدید حیات انقلاب پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) میدانند و در این گفتار نیز به طور ضمنی و در لفافه مخاطب خود را دعوت به الگوبرداری از حرکت امام حسین (علیه السلام) در قیام برضد دشمنان اسلام و حاکمان طاغوتی میکنند. این گفتار اگرچه که ممکن است در برخی از مضامین با گفتارهای سوّم تا پنجم مشابهت‌هایی داشته باشد ولی وجود برخی از امتیازات در آن، باعث شد تا در کتاب حاضر درج گردد.

نوع نگاه معظمّ له در این شش گفتار، بسیار بدیع است و با اینکه در زمان ایراد این بیانات در سنّ ۳۲ و ۳۳ سالگی بوده‌اند. منابع روایی و تاریخی متعدّدی مورد استفاده‌ی ایشان قرار گرفته است که سخنرانی ایشان را بسیار متفاوت از سخنرانی‌های معمول آن زمان و حتی حال حاضر میکند و بیشتر به جلسات علمی و درسی محققانه شبیه است. هم‌اینک این گفتارها پس از ۴۴ سال با امید به افزایش معرفت جامعه‌ی اسلامی نسبت به سیره‌ی سیاسی ائمه (علیهم السلام) در اختیار عموم مردم انقلابی و متعهد جامعه‌ی اسلامی قرار می‌گیرد.

و من الله التّوفیق

## فهرست مطالب

- گفتار اول سیمای واقعی صلح امام حسن (علیه السلام) ..... ۱
- ممنوعیت فرار هنگام جهاد با دشمن مگر برای تجدید قوا ..... ۳
- صلح امام حسن (علیه السلام)؛ از پیچیده‌ترین موضوعات تاریخ اسلام ..... ۴
- انواع حوادث مبهم تاریخی ..... ۵
۱. ابهام براساس گذشت زمان و تحریف ..... ۵
۲. ابهام در زمان حادثه و روشن شدن در زمانهای بعد ..... ۶
- مبهم بودن علل صلح امام حسن (علیه السلام) حتی برای معاصران ایشان ..... ۶
- نقش منصور عباسی در بیشتر شدن ابهام صلح امام حسن (علیه السلام) ..... ۷
- هدف منصور از افترا زدن به امام حسن (علیه السلام) ..... ۹
- برداشت‌های غلط از صلح امام حسن (علیه السلام) در اثر فهم معنای تسلیم و ..... ۱۰
- فهم درست برخی از علمای قرن سوم از صلح امام حسن (علیه السلام) ..... ۱۱
- علت نزاع امام حسن (علیه السلام) و معاویه و ریشه‌های آن ..... ۱۲
- آماده بودن سپاه امام حسن (علیه السلام) پس از رسیدن به حکومت ..... ۱۸
- عزم جزم امام حسن (علیه السلام) برای جنگیدن با معاویه تا پیروزی ..... ۱۹
- تفاوت‌های سپاهیان امام حسن (علیه السلام) و سپاهیان معاویه ..... ۱۹
- استفاده‌ی معاویه از روش‌های غیر اسلامی ..... ۲۳
- پای بندی امام علی و امام حسن (علیهما السلام) نسبت به احکام اسلامی ..... ۲۳



# انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

WWW.BOOK-KHAMENI.IR

ل | دو امام مجاهد (علیهما السلام)

- ۲۶ ..... شایعه‌ی باهوش بودن و سیاس بودن معاویه
- ۲۷ ..... وضعیت دشوار و فتنه‌گون جامعه در دوران امام علی و.....
- ۳۳ ..... علل ازهم پاشیده شدن سپاه امام حسن (علیه السلام)
- ۳۹ ..... محال بودن پیروزی امام حسن (علیه السلام) بر معاویه
- ۳۹ ..... دو گزینه‌ی دشوار در برابر امام حسن (علیه السلام)
- ۴۱ ..... زبانهای انتخاب‌گزینه‌ی جنگ از سوی امام حسن (علیه السلام)
- ۴۲ ..... امام حسن (علیه السلام)؛ شجاع‌ترین چهره‌ی تاریخ اسلام
- ۴۵ ..... بی‌نیاز بودن اثبات نترسیدن امام حسن (علیه السلام) از مرگ به سند تاریخی ...
- ۴۶ ..... اسناد تاریخی شجاعت امام حسن (علیه السلام)
- ۴۸ ..... جهاد همه‌ی ائمه (علیهم السلام) در دوران ۲۵۰ ساله‌ی امامت
- ۴۹ ..... علت اصلی پذیرش آتش بس از سوی امام (علیه السلام)
- ۴۹ ..... مظلومیت و رنجهای امام حسن (علیه السلام) پس از قبول آتش بس
- ۵۰ ..... صلح امام حسن (علیه السلام)؛ مقدمه‌ی تمام قیامهای پس از ایشان
- ۵۳ ..... **گفتار دوم: پایگاه رفیع امام حسن (علیه السلام)**
- ۵۵ ..... دو جنبه‌ی بحث درباره‌ی سیره‌ی امام حسن (علیه السلام)
- ۵۷ ..... اثبات جهادگری مداوم ائمه (علیهم السلام) در دوران ۲۵۰ ساله‌ی امامت
- ۶۰ ..... دوران امامت به مثابه‌ی یک انسان ۲۵۰ ساله
- ۶۱ ..... انتخاب تاکتیک‌های گوناگون در دوران ۲۵۰ ساله‌ی امامت
- ۶۵ ..... اجمالی از اقدامات امام سجاد (علیه السلام)
- ۷۲ ..... اقدامات امام باقر (علیه السلام)
- ۷۵ ..... اقدامات مبارزاتی امام صادق (علیه السلام)
- ۷۸ ..... مبارزات حادثه‌تر امام کاظم (علیه السلام) با دستگاه خلافت
- ۸۳ ..... ضرورت شناخت سیره‌ی ائمه (علیهم السلام)
- ۸۴ ..... دوران پنج امام آخر (علیهم السلام)؛ دوران شکوفایی و قدرتمندی شیعه
- ۸۸ ..... شروع تشکیلات پنهان شیعه از زمان امام حسن (علیه السلام)
- ۹۱ ..... تعابیر کنایی امام حسن (علیه السلام) درباره‌ی علت صلح

# انتشارات انقلاب اسلامی

و ارسنه و قرضه و نشره حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی

WWW.BOOK-KHAMENAI.IR

فهرست مطالب | م

- ۹۳ ..... دلیل انتخاب صلح از سوی امام حسن (علیه السلام)
- ۱۰۰ ..... دشمنی معاویه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
- ۱۰۲ ..... محکوم شدن معاویه با مفاد صلح نامه‌ی امام حسن (علیه السلام)
- ۱۰۲ ..... برخی از مواد صلح نامه
- ۱۰۴ ..... آتش بس؛ تعبیر بهتر برای صلح بین امام حسن (علیه السلام) و معاویه
- ۱۰۵ ..... فواید آتش بس میان امام حسن (علیه السلام) و معاویه
- ۱۰۷ ..... **گفتار سوّم: تحلیل قیام حسینی (۱)**
- ۱۰۹ ..... اهمّیت آشنایی با فلسفه‌ی قیام حسینی در کنار عزاداری
- ۱۱۲ ..... دو مقدمه قبل از ورود به بحث تحلیل قیام حسینی
- ۱۱۲ ..... (۱) ضرورت شناخت فلسفه‌ی قیام حسینی
- ۱۱۸ ..... (۲) ماهیت انقلابی حرکت امام حسین (علیه السلام)
- ۱۱۸ ..... تلاش دشمنان فکر امام حسین (علیه السلام) برای تحریف هدف ایشان
- ۱۲۱ ..... تحلیلی ناقص؛ حرکت امام حسین (علیه السلام) صرفاً برای بیعت نکردن با یزید
- ۱۲۴ ..... پاسخ تحلیل ناقص
- ۱۴۰ ..... روز عاشورا؛ هم روز افتخار اسلام و هم روز عزای اسلام
- ۱۴۱ ..... انقلاب حسینی؛ یک انقلاب ناطق
- ۱۴۱ ..... عظمت حضرت اباالفضل العباس (علیه السلام)
- ۱۴۹ ..... **گفتار چهارم: تحلیل قیام حسینی (۲)**
- ۱۵۱ ..... اهمّیت آشنایی با فلسفه‌ی قیام حسینی
- ۱۵۲ ..... حرکت امام حسین (علیه السلام)؛ یک قیام تمام عیار
- ۱۵۳ ..... بیان هدف از قیام عاشورا توسط امام حسین (علیه السلام) و خاندان ایشان
- ۱۵۷ ..... غفلت عمومی نسبت به هدف قیام حسینی
- ۱۵۸ ..... حرکت نکردن جامعه در جهت نسخه‌ی امام حسین (علیه السلام)
- ۱۶۱ ..... هدف قیام امام حسین (علیه السلام)؛ همان هدف پیغمبر یعنی انقلاب در جامعه
- ۱۶۲ ..... تعریف صحیح انقلاب

- اهداف انقلاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ..... ۱۶۶
- الف) از بین بردن تبعیضهای طبقاتی ..... ۱۶۶
- ب) گستراندن تفکر توحیدی و نفی طاغوت ..... ۱۷۱
- ج) تکریم انسان ..... ۱۷۵
- برخی از انحرافات جامعه‌ی اسلامی ... ..... ۱۷۵
- الف) از بین رفتن توحید و روی کار آمدن طواغیت ..... ۱۷۶
- ب) اشرافی شدن حاکمان ..... ۱۷۷
- ج) از بین رفتن برابری افراد جامعه و کرامت انسانی ..... ۱۸۰
- گزارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) ..... ۱۸۰
- برخورد انقلابی امام علی (علیه السلام) با برخی از انحرافات ..... ۱۸۴
- صلح امام حسن (علیه السلام) با هدف مقدمه‌سازی برای انقلاب حسینی ..... ۱۸۹
- مهیا شدن فرصت انقلاب حسینی بعد از مرگ معاویه ..... ۱۹۱
- عنوان بحث آینده ..... ۱۹۳
- شب عاشورا ..... ۱۹۴
- گفتار پنجم: تحلیل قیام حسینی (۳) ..... ۲۰۳**
- اهمیت بحث از فلسفه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) برای مسلمانان جهان ..... ۲۰۵
- ضرورت همگانی شدن آگاهی از فلسفه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) ..... ۲۰۷
- خلاصه‌ی دو جلسه‌ی قبل ..... ۲۰۹
- علت قیام نکردن امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه ..... ۲۱۶
- ارائه‌ی برنامه‌ی کامل زندگی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ..... ۲۱۹
- حکم اختصاصی عمل به دستور انقلاب مجدد ..... ۲۲۱
- عقلانی نبودن انجام انقلاب پس از ارتجاع ..... ۲۲۴
- نبود شرایط برای انجام انقلاب در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) ..... ۲۲۴
- عوض شدن جبهه‌ی جنگ در زمان امام حسن (علیه السلام) ..... ۲۲۶
- اقدامات حسنین (علیهما السلام) برای مهیا کردن شرایط جهت انجام انقلاب ... ۲۲۷
- خطبه‌ی امام حسین (علیه السلام) در یکی از منزلگاه‌های قبل از کربلا ..... ۲۳۱

# انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته و مرتبط با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی

WWW.BOOK-KHAMENAI.IR

فهرست مطالب | س

۲۳۶.....	پاسخ امام حسین (علیه السلام) به شبهه‌ی احتمال خیانت کوفیان
۲۴۰.....	امام حسین (علیه السلام)؛ طلایه دار انقلابهای اسلامی
۲۵۱.....	ضمیمه
۲۵۱.....	ترجمه‌ی خطبه‌ی امام حسین (علیه السلام) در منی
۲۵۷.....	گفتار ششم: تحلیل قیام حسینی (۴)
۲۶۱.....	نظریات مختلف درباره‌ی هدف قیام امام حسین (علیه السلام)
۲۶۲.....	۱. غیرت دینی؛ عامل نپذیرفتن ننگ حکومت یزید
۲۶۵.....	۲. عشق امام حسین (علیه السلام) به خدا و فدا شدن در راه او
۲۶۶.....	۳. دستور خصوصی پروردگار به امام حسین (علیه السلام)
۲۶۹.....	۴. تجدید حیات انقلاب اسلامی؛ هدف اصلی قیام حسینی
۲۷۳.....	بازگشت جامعه‌ی اسلامی در زمان امام حسین (علیه السلام)
۲۸۰.....	پیام امام حسین (علیه السلام)؛ وجوب قیام برای اصلاح جامعه‌ی منحرف شده
۲۸۶.....	خلاصه‌ی تحلیل نهضت عاشورا
۲۸۹.....	<b>نمایه‌ها</b>
۲۹۱.....	آیات
۲۹۳.....	روایات
۲۹۳.....	الف) عربی
۲۹۴.....	الف) فارسی
۲۹۵.....	اشعار
۲۹۵.....	الف) عربی
۲۹۵.....	الف) فارسی
۲۹۷.....	موضوعات
۳۰۵.....	اشخاص، گروهها و قبایل و
۳۱۱.....	اماکن و
۳۱۵.....	کتب

# انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته و تحت نظارت نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)

WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

گفتار سوّم

تحلیل قیام حسینی (۱)

شب تاسوعای سال ۱۳۹۴ هـ. ق ۱۳۵۲/۱۱/۱۲ - مسجد کرامت مشهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
و به نستعین آنه خیر معین

## اهمیت آشنایی با فلسفه‌ی قیام حسینی در کنار عزاداری

همان طوری که برادران مستحضر هستید، امشب [شب] نهم محرم و اصطلاحاً شب تاسوعا است. البته شب تاسوعا برای ما شیعیان یک شب خاطره‌انگیز است و طبعاً خاطره‌های واقعه‌ی کربلا و کارهایی که در واقعه‌ی عاشورا انجام گرفته و برای ما باقی مانده و آنچه معمولاً از ماجرای عاشورا در ذهن هست، طبق برداشت عمومی مردم - اگرچه ممکن است که یک عده‌ی خاصی مستثنا باشند - خاطره‌های مصیبت‌آمیز است؛ نشانه‌اش این است که شما امشب و فردا که شب و روز تاسوعا است، به هر محفل و مجلسی که قدم بگذارید، نشانی از مصیبت‌زدگی می‌بینید و من از سیدین طاووس (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) که از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم است، شب گذشته یک مطلبی نقل کردم که آن بزرگوار در این زمینه حقی سخن را ادا کرده. او می‌گوید چون واقعه‌ی عاشورا یک خاطره‌ای است که با فاجعه‌های گوناگون و نشانه‌های

فرمایش سیدین  
طاووس (ره) درباره‌ی روز  
عاشورا

بسیار وحشت‌زایی از وحشیگری بشر تربیت نشده و بشر اسیر هوا و هوس - با یک چنین نمودارهایی - توأم است، ناگزیر انسان را متأثر و متأسف میکند؛ آن بزرگوار میفرماید اگر در واقعه‌ی عاشورا این نمودارهای مصیبت نبود، این وقایع جان‌گزا نبود، این کشتن‌ها و این وحشیگری‌ها و این درندگی‌ها و این گرگ‌صفتی‌ها نبود، اگر چنانچه پیروان عمر سعد و عبیدالله و یزید، [یعنی] بردگان طاغوت‌های زمان، آن‌همه فاجعه‌آفرینی نمی‌کردند - از کشتن بچه‌ی کوچک، از کشتن کودکی در آغوش پدر، از کشتن کودکی در آغوش عمو، از حمله کردن به زنان بی‌پناه، از آتش زدن خیمه‌ها، از تاختن بر بدن شهدا و از این قبیل کارهایی که در قاموس انسان نیست و انسان معمولی هم این کارها را نمی‌کند - جلوه‌های طرف مثبت قضیه آنچنان بود که عاشورا، روز جشن و عید میشد؛ [یعنی] از سوی دیگر، آنچنان حسین بن علی (صلوات‌الله و سلامه‌علیه) و یارانش و نزدیکانش و زنان و کودکان تشکیلاتش، آزادگی نشان دادند و به قدری اینها بزرگواری و شجاعت و حرّیت از هر انگیزه‌ی به زمین چسباننده‌ی انسان - این جلوه‌های انسانی - را در زندگی خود و در عمل خود خوب نشان دادند که بشریت میتواند این روز را به‌عنوان روز جلوه‌ی انسانیت جشن بگیرد؛ اما چه کنیم که آن فاجعه‌ها هم در مقابل هست.<sup>۱</sup> بنابراین آنچه در زمینه‌ی واقعه‌ی عاشورا و شب و روز تاسوعا و عاشورا و همه‌ی ایامی که ارتباط پیدا میکند به این واقعه - در طول سال و بخصوص در این ماه و بالاخص در این دهه - در ذهن ما مردم هست،

۱. اللهوف علی قتلی الظّفوف، ص ۴.

همه مصیبت‌آمیز است، حزن‌آلود است، اما هیچ‌یک از این مسائل، موجب آن نمیشود که من و شما به عنوان انسانهایی که حسین بن علی را امام خود میدانند، در صدد برآیم که راز واقعه‌ی عاشورا را بفهمیم و سرّ قیام حسینی را درک کنیم. از قراری که شنیده‌ایم و شما هم شاید شنیده‌اید، خیلی‌ها که مسلمان نیستند و قرآن را به کتاب آسمانی بودن و بالطبع حسین بن علی را هم به امامت و پیشوایی قبول ندارند، بر حسین بن علی می‌گیرند. پس این گریه کردن یک چیزی نیست که بتواند ما را به عنوان پیرو حسین مشخص و ممتاز [کند]. ما اگر خودمان را پیرو حسین میدانیم، باید بدانیم که حسین چه کرد؛ بعد از آنکه دانستیم چه کرد، در صدد برآیم که تشیع خود و پیروی خود را نسبت به آن بزرگوار ثابت کنیم؛ معنای شیعه بودن این است؛ معنای ولایت این است؛ معنای توسل به حسین بن علی این است و اثرش همین است. ما اگر چنانچه حسین بن علی (صلوات الله علیه) را و برادرش را و پدرش را و فرزندان معصومش را امام میدانیم، باید راز عمل و زندگی و قیام و قعود و حرکت و سکون اینها را بدانیم؛ باید بفهمیم که اینها چرا حرکت کردند. برای خاطر اینکه همچنان که روایت امام صادق و حسین بن علی (علیه السلام) و دیگر ائمه برای ما حجّت است، عمل آنها هم برای ما حجّت است. شما ببینید در روایات فقهی ما، [راوی] میگوید که رفتم خدمت امام صادق که سؤال کنم پنیر خوردن حلال است یا حرام، دیدم که آقا مشغول پنیر خوردن است، خب من جوابم را گرفتم؛<sup>۱</sup> یعنی چه؟ یعنی اگر چنانچه



امام صادق بگوید که پنیر حلال است، برای ما همان اثری را دارد که خود امام (علیه السلام) پنیر میل کند؛ لذاست که از نظر فقهای شیعه، قول و فعل و تقریر امام حجّت است؛ به زبان فارسی، گفتار و کردار و امضای امام حجّت است؛ اگر بگوید کاری را، اگر بکند کاری را، اگر تصدیق و امضا کند کاری را، آن کار بر ما لازم و واجب است؛ مقتضای شیعه بودن این است. پس ما باید بدانیم که حسین بن علی چه کرده. هر کاری که حسین بن علی کرده، در صورتی که شرایط، شرایط حسین بن علی باشد، آن کار بر همه‌ی آحاد شیعه مذهب لازم است. پس ما باید بدانیم. این دو سه شب یعنی امشب و فردا شب و پس فردا شب، بنده تا آنجایی که بتوانم، ان شاء الله راجع به این مسئله صحبت میکنم، یعنی راجع به تفسیر و تحلیل واقعه‌ی عاشورا و حرکت حسینی (صلوات الله و سلامه علیه).

## دو مقدمه قبل از ورود به بحث تحلیل قیام حسینی

اما قبل از آنکه بحثمان را شروع بکنم، توجه به دو مطلب را از باب مقدمه لازم میدانم و این دو مطلب اگرچه مقدمه‌ی بحث ما است، اما هر کدام خودش یک مؤخره‌ای است، یک مطلب لازمی است که باید دانست.

### ۱) ضرورت شناخت فلسفه‌ی قیام حسینی

یک مطلب این است که مگر ما لازم است که سرّ حرکت حسین بن علی (علیه السلام) را بدانیم؟ چرا لازم است؟ ممکن است کسی این جور فکر کرده باشد که «ما چه میدانیم، شاید

یک انگیزه‌هایی موجب این حرکت و این قیام شده که آن انگیزه‌ها و موجبها و علتها در زندگی ما مطرح نیست». جواب این مطلب را در همین دو سه کلمه‌ای که گفتم میتوان به دست آورد. عمل حسین بن علی (علیه السلام) هم مانند گفتارش برای ما حجّت است و حسین بن علی (علیه السلام) به عنوان یک امام، حکم اختصاصی در اسلام ندارد. این یک نکته‌ی مهمّی است که ما بدانیم هر حکمی که درباره‌ی امام (علیه الصّلاة و السلام) به حسب قانون اسلام جاری است، در حقّ مأموم هم همان حکم جاری است؛ امام یک قانون اختصاصی ندارد که فلان عمل بر امام واجب است اما بر دیگران واجب نیست، یا فلان عمل بر امام حرام است اما بر دیگران حرام نیست، یا [بر امام] جایز است اما بر دیگران جایز نیست؛ مثل این [قانونهای اختصاصی] که در مورد پیغمبر هست - در مورد پیغمبر اینگونه اختلافاتی هست؛ یک چیزهایی هست که بر پیغمبر واجب است، بر من و شما مستحب است؛ یا یک چیزهایی هست که بر پیغمبر جایز است، برای من و شما حرام است - در مورد امام چنین چیزی نداریم؛ امام در احکام با همه‌ی مکلفین دیگر شریک است. با اینکه جواب این مطلب گفته شد، لازم است مختصر توضیحی بدهم.

اختصاصی نبودن  
وظیفه‌ی امام حسین (ع)  
برای قیام

تحلیلهای نادرست برای  
قیام حسینی

بدآموزی‌ها و کج‌روی‌ها و کج‌فکری‌ها فراوان است، این [یکی از] نمونه‌هایش است؛ شنیده‌ایم و دیده‌ایم که بعضی برای اینکه قیام حسین بن علی (صلوات الله علیه) را تحلیل کنند، یک انگیزه‌ی روانی را دلیل میگیرند و روی یک موجب و انگیزه‌ی روانی تکیه میکنند؛ یعنی میگویند غیرت حسین بن علی اجازه

نداد که زیر بار یزید بن معاویه برود؛ این یک حرفی است که کم‌وبیش در زبانها هست، کم‌وبیش در شعرها هم هست. ما بالاترین حدّ غیرت را - تا آنجایی که غیرت، از حالت خوب بودن خارج نشده - برای حسین بن علی (صلوات‌الله‌علیه) و برای همه‌ی ائمه‌ی معصومین قبول داریم. هیچ تردید نیست که حسین بن علی بسیار با غیرت بوده و از لحاظ غیرت، بالاترین انسانهای غیور محسوب میشده؛ این در جای خود مسلم، اما چرا ما انگیزه‌ی قیام را غیرت بدانیم؟ این چه غیرتی است که به قیمت جان عزیز حسین تمام میشود! این چه غیرتی است که به قیمت اسارت دختران پیغمبر و خاندان پاک علی تمام میشود! اینجا مسئله‌ی غیرت نیست؛ خودش فرمود:

الموت خیرٌ من رکوب العار      والعار اولی من دخول النار<sup>۱</sup>

درست است که مرگ آسان‌تر از آن است که انسان عار و ننگ را بپذیرد، اما عار و ننگ خیلی آسان‌تر از آن است که انسان خود را دستخوش عذاب خدا بکند. برای حسین، مسئله‌ی تکلیف شرعی و تکلیف اسلامی مطرح است؛ عمل و مسئولیتی از ناحیه‌ی مسلمان بودن برای حسین مطرح است و این است که حسین را از جا می‌کنند و این است که او را از مدینه با شوق تمام به مکه و از آنجا به کوفه میکشاند و این احساس مسئولیت است که حسین بن علی، سخت‌ترین و غیرقابل تحمل‌ترین مصیبت‌ها را تحمل میکند - که پریشب گفتم وقتی که خون گلوی حضرت شش‌ماهه‌اش، آن بچه‌ی کوچک بی‌زبان‌ش را می‌گرفت و به آسمان می‌افشاند، میگفت چون خدا

۱. مناقب آل ابی‌طالب (ع)، ج ۴، ص ۶۸

میبیند آسان است - مسئله این است که حسین میخواهد تکلیف شرعی اش را انجام بدهد؛ مسئله‌ی غیرتمندی نیست. غیرتمندی به این صورتهای خیلی هنرهم نیست. عبدالله زبیرا هم خیلی غیرتمند بود. آن وقت خوشمزه اینجا است که آن کسانی که میخواهند ثابت کنند که حسین به انگیزه‌ی غیرت حرکت کرده، داستان هم درست میکنند، روایت هم پایش میگذارند که امام حسین (سلام الله علیه) از بچگی غیرتی بود؛ [میگویند] در بچگی و در دوران کودکی با کسی بازی میکردند، بنا شد که هر کسی که در بازی و در این مسابقه غالب شد، از آن دیگری کولی بگیرد و روی پشتش سوار شود. یک بار حسین بن علی مغلوب آن طرف شد، او آمد سوار کول حسین بن علی بشود - اینهایی که دارم میگویم چون شنیده‌ام که میگویم؛ چون شنیده‌ام که بین مردم هست و چون گفته میشود، از این جهت متعرض میشوم که این پوسیدگی‌ها و بیهوده‌گرایی‌ها از ذهنها بیرون برود، این پوسیدگی‌ها دور ریخته بشود و ماجرای حسین بن علی آنچنان که هست، صورت بنمایاند - و میخواهد از آقا کولی بگیرد، آقا زاده مثلاً میفرمایند که تو خجالت نمیکشی که بیایی روی کول فرزند پیغمبر! آن بیچاره خجالت میکشید و می‌رود کنار؛ دفعه‌ی بعدی آقا به او غلبه پیدا میکنند، او میخواهد کولی ندهد، آقا مثلاً میگویند تو حاضر نیستی که فرزند پیغمبر روی پشتت سوار بشود که روی شانه‌ی پیغمبر [سوار میشود]؛ مجبور میشود [کولی بدهد]؛ غرض، از اول، از بچگی شان آقا

۱. عبدالله بن زبیر بن عوام. وی با یزید بیعت نکرد و به نبرد با امویان پرداخت و حاکم حجاز نیز گشت. امیر المؤمنین (ع) وی را عامل انحراف زبیر میدانست.

غیرتی بوده‌اند! شما را به خدا، این تحلیل واقعی عاشورا است؟ عظیم‌ترین حوادث بعد از بعثت خاتم الانبیاء واقعی عاشورا است - که این یکی دو شب بحث ما باید روشن کند این مطلب را - [آن وقت] این آدم، این جور عامیانه و کودکانه و سطحی تحلیل کند و تفسیر کند! شرم آور نیست؟

گاهی بعضی‌ها مطلب را جای دیگری می‌برند و می‌گویند که این وظیفه‌ی اختصاصی حسین بن علی است. طبق آن روایاتی که در جای خود مورد قبول ما است - با آن معنایی که ما برایش در نظر داریم، کاملاً قابل قبول و معقول هم هست که پیغمبر اکرم تکلیف هر یک از ائمه را از سوی خدا به الهام الهی به آنها تسلیم کرده و اینها هر کدام بر طبق تکلیف خود عمل میکنند - این درست است، اما این را میخواهند به این صورت پیاده کنند که این نامه‌ای که مربوط به حسین بن علی (علیه السلام) بود، این نامه [فقط] درباره‌ی این آقا و درباره‌ی مسئولیت این آقا نوشته شده بود که آقا، شما باید کشته بشوی؛ این دیگر مال امام قبلی هم نیست، مال امام بعدی هم نیست. طبعاً مال امام قبلی و بعدی که نبود، مال شیعیانش هم به طور کلی نیست. پس شیعه در زمینه‌ی قیام حسین بن علی، هیچ آموزشی تحصیل نمی‌کند؛ بعضی هم این جوری قضیه را تحلیل میکنند؛ این هم غلط است. غلط است به خاطر این که درست است که ما از این روایات، این را به دست می‌آوریم که تکلیف حسین بن علی (علیه السلام) معین و مقرر شده است که جهاد کند و قیام کند و با دشمنان دین بجنگد، اما این

به معنای این نیست که این تکلیفی اختصاصی باشد. اگر آن شرایطی که در زمان حسین بن علی (صلوات الله علیه) به وجود آمد، در زمان امام عسکری هم به وجود می‌آمد، شهید واقع، امام عسکری بود؛ عقیده‌ی ما این است. [اگر] کسی این جور معتقد نباشد، شیعه‌ی درست و حسابی نیست. ما بین امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام علی‌التقی و امام عسکری (صلوات الله علیهم) هیچ فرقی قائل نیستیم؛ ما معتقدیم که هر کدام آنچه عمل کرده‌اند، برطبق وظیفه و تکلیف الهی و اسلامی و قرآنی خود عمل کرده‌اند و هر کدام دیگر جای این عامل می‌بودند، عیناً مثل او عمل می‌کردند. عقیده‌ی ما این است که اگر امام حسین به جای امام حسن بود، حتماً صلح می‌کرد؛ اگر امام حسن در دوران امام حسین بود، حتماً شهید حادثه‌ی کربلا بود. ما کار امام حسن و امام حسین را دو کار مغایر نمی‌دانیم. شیعه‌ی جاهل باید بداند که استناد به کار امام حسن به عنوان نقطه‌ی مقابل کار امام حسین، هم توهین به امام حسن است، هم توهین به امام حسین. ما همچنان که سید عالی قدر مجاهد، مرحوم سید شرف‌الدین عاملی (رضوان الله تعالی علیه) - که زبان شیعه است - می‌گوید، معتقدیم که طبق فرمایش این بزرگوار، کار امام حسن و امام حسین دوروی یک سگه، دو خط در امتداد یکدیگر بوده‌اند؛ چنین نبوده که کار امام حسن ضد کار امام حسین باشد تا استشهاد کنند که پس چرا امام حسین چنین کرد، امام حسن چنان کرد. بنابراین، این حرف و این تحلیل هم درست نیست.

حاصل مطلب تا اینجا: ما معتقدیم که عمل حسین بن

علی (صلوات الله وسلامه علیه) طبق گفته‌ها و اظهارات خود آن بزرگوار - که خواهیم خواند بعضی از جملات و اظهارات سیدالشهدا (صلوات الله علیه) را در امشب یا شب آینده یا شب بعد - عمل این بزرگوار به استناد آیات قرآن و دستورات اسلام و احکام متین و مقدس و متین اسلامی بود و وظیفه‌ی هر مسلمان دیگری اعم از امام و یا مأموم که در شرایط سیدالشهدا (صلوات الله وسلامه علیه) واقع بشود، وظیفه‌ی حسین بن علی است و لا غیر. این مسئله حل شد.

## ۲) ماهیت انقلابی حرکت امام حسین (علیه السلام)

مطلب دومی که به عنوان مقدمه باید عرض کنم، این است که همه جا صحبت ما این است که حسین بن علی (علیه السلام) قیام کرد؛ [میگوییم] قیام حسین بن علی. شنیده شده از گوشه و کنار که بعضی از کسانی که ممکن است دستی در تاریخ اسلام داشته باشند، درباره‌ی این مسئله که آیا حسین بن علی قیام کرده یا قیام نبوده، یک اظهار نظری بجایی کرده‌اند. البته این اظهار نظر به ما ارتباطی ندارد، در عالم فکرها و اندیشه‌ها، ما هرگز درصدد این نیستیم که هر حرفی که برخلاف فکر ما و حرف ما گفته بشود، فوراً تیری به دست بگیریم و گوینده‌ی آن حرف را به خاک هلاک بیندازیم؛ نه، عالم، عالم فکر و اندیشه است. این تصادم افکار و این اختلاف افکار، راه را روشن تر میکند؛ اما این مسئله، مسئله‌ی بسیار حساسی است.

تلاش دشمنان فکر امام حسین (علیه السلام) برای تحریف هدف ایشان

اگر چه خود آن کسانی که قیام حسین بن علی علیه آنان و

ضدّ آنان بوده، به خاک هلاک افتادند و مُردند، اما طبقه‌هایشان از بین نرفته‌اند، جانشینانشان نابود نشده‌اند و در طول تاریخ همیشه بوده‌اند. آن کسانی که قیام حسین بن علی به زیان آنان تمام شد، همواره در طول تاریخ در این فکر بوده‌اند که موضوع این قیام را از بین ببرند؛ منظور و مقصود دشمنان این قیام و حسین بن علی از اوّل این بوده که اگر بتوانند این قیام را به دست فراموشی بسپرنند؛ کاری کنند که این مُلک از میان برود؛ از روز اوّل حرفی که زدند گفتند اینها مردمانی هستند برخلاف دین عمل کرده، خارجی‌اند. منظور از خارجی [این] نیست که از کشورهای دیگر آمده‌اند؛ خارجی یعنی خروج‌کننده، یعنی کسی که علیه اسلام و حکومت اسلامی قیام کرده که اگر حکومت اسلامی وجود داشته باشد، طبعاً قیام علیه این حکومت، قیام علیه مصالح اسلامی خواهد بود و این در اسلام و قرآن ممنوع شده. کارگردانان سیاست بنی‌امیه و یزید درصدد برآمدند که حسین را به یک چنین عنوانی معرفی کنند؛ بگویند حسین بن علی علیه حکومت اسلامی جناب یزید بن معاویه قیام کرده بود و حکمی در قرآن است که باید بکشیمش! این اوّلین قدم. بعد از این هم مرتّب ضربتها و پُتکها از طرف دشمنها بر سر این واقعه کوبیده شد و قضیه‌ی متوکّل عباسی را دیگر همه میدانید. متوکّل عباسی وقتی که دید به هیچ وسیله‌ای نمیشود شیعیان را از حادثه‌ی عاشورا غافل و فراموش زده کرد، گفت که کار این است که ما اصلاً این سرزمین را از بین ببریم.<sup>۱</sup> اگر میتوانست

۱. امالی شیخ طوسی (ره)، ص ۳۲۶.



خاکها را به توبره‌ی اسبهایش میکشید و آنها را از دم میبرد اما خوب طبعاً نمیتوانست که این کار را بکند. اگر میتوانست این کار را بکند که این بقعه را خراب کند، این قبر را با خاک یکسان بکند، آنجا کشت و زرع بکند و گاو آهن بیندازد و آنجا یک مزرعه‌ای بشود - مزرعه مال یک صاحبی باشد و هر کسی هم می‌آید، ببیند یک مزرعه است - و اصلاً قضیه بکلی منتفی بشود، میکرد و دیدید که نشد. و در طول تاریخ هرچه کوشیدند که این ماجرا را از بین ببرند [نشد]. خوب، دشمن وقتی نتوانست خود ماجرا را از بین ببرد، چکار میکند؟ می‌آید روح ماجرا را از بین [میبرد]؛ صورت محفوظ است اما معنا نیست؛ کالبد محفوظ است اما روح نیست؛ مثل یک انسان مُرده، مثل یک لاشه‌ی بی‌جان. آمدند روی این مسئله کار کردند که واقعه‌ی کربلا را یک لاشه‌ی بی‌جان [کنند]. از شما می‌پرسم آیا موفق شده‌اند یا نه؟ می‌بینیم که کم‌وبیش بی‌توفیق نبوده‌اند. یک نفر از شیعه‌ای که نشان قیام حسینی را می‌بیند و چهره‌ی حسین‌بن‌علی را می‌شناسد، نباید تحمّل کند آن وقتی که می‌بیند دارند این قیام را بد معنا میکنند، بد تفسیر میکنند؛ تحمّل نباید کرد. لذاست که من نمیتوانم این را تحمّل کنم که ببینم قیام حسین‌بن‌علی - عالی‌ترین انقلابها و قیامهای طول تاریخ اسلام که به نظر ما یک انقلاب است، صورت و الگو و نمونه‌ی یک انقلاب اجتماعی کامل است که توضیحش ان شاء الله برای بعد میماند و اگر زنده ماندیم و فرصتی بود، عرض خواهیم کرد - از قیام بودن بیفتد.

## تحلیلی ناقص؛ حرکت امام حسین (علیه السلام) صرفاً برای بیعت نکردن

### با یزید

آن مطلبی را که عرض کردم اخیراً در دهنها شایع شده و شنیده‌ام که حتی کسی در این زمینه یک نوشته‌ای هم نوشته - که نه نوشته را دیده‌ام، نه اسمش را میدانم چیست و اگر میدانستم هم معرفی نمی‌کردم - که اصلاً حسین بن علی قیامی نکرده و آنچه گفته میشود که قیام حسین و نهضت حسین، این دروغ است، حرفشان چیست و منظورشان کدام است؟ حرفشان این است که حسین بن علی صحبت قیامی در کار نداشته که خیال کنید که علیه حکومت یزید قیام کرده و لشکرکشی کرده؛ نخیر، حقیقت کار حسین بن علی این است که حسین بن علی را در مدینه میخواستند مجبور کنند به بیعت و او از بیعت گریخت و آمد به مکه؛ در مکه میخواستند خونشان را بریزند، از مکه فرار کرد و آمد که برود یک طرفی؛ در بین راه در کربلا او را پیدا کردند و گیر آوردند، محصورش کردند و او را کشتند؛ و واقعه‌ی کربلا یعنی این! ببینید چه ساده، ببینید چه آسان، ببینید چه بی مسئولیت. اگر جامعه‌ی شیعه معتقد باشد که کار حسین یک چنین کاری بوده، حساب جامعه‌ی شیعه پاک است، فاتحه‌ی تمام حماسه‌ها و شورهای شیعی با این حرف خوانده شده و از بین خواهد رفت. میگویند اصلاً حسین بن علی که قیامی نکرده؛ چه قیامی؟ میخواستند از آقا بیعت بگیرند، آقا حاضر نبود بیعت کند. امام حسن هم با معاویه بیعت نکرده بود، امیرالمؤمنین - پدر بزرگوارشان - هم با خلفای زمانش بیعت نکرده بود، این آقا هم با یزید حاضر

نبودند بیعت کنند و چون بزور میخواستند بیعت بگیرند، آقا برای اینکه فعل حرامی مرتکب نشوند، از شهر و دیار و خانه و خانواده صرف نظر کردند و بلند شدند و از مدینه و از مکه بیرون آمدند. این حرف اینها است.

حالا منظورشان از این حرف چیست؟ من نمیدانم که آن کسانی که این حرف را زده‌اند منظورشان چیست؛ ای بسا سخن غلط و نادرستی که از زبان خیرخواه و دلسوزی صادر بشود. ممکن است اشتباه کرده باشند؛ ان شاء الله گویندگان این حرف اشتباه کرده‌اند و غرضی نداشته‌اند، اما میتوانم بگویم که انگیزه‌ی ایجاد این فکر و نشر این فکر در میان جامعه‌ی شیعی چیست.

در طول تاریخ، همه‌جا حسین بن علی به عنوان مظهر و نمونه‌ی شور و حماسه و فریاد علیه ستمگران و متجاوزان معرفی شده؛ میخواهند این نباشد. همه‌جا کسانی که از شرّ بیدادها و ظلمها و نابسامانی‌ها و فقر و نامسلمانی‌ها و کفر و ظلم ناراحت بودند، حسین بن علی (علیه‌السلام) و حادثه‌ی کربلا را به صورت سمبل فکر صحیح و عمل درست شناخته‌اند؛ همه‌جا این جور بوده. در خود تاریخ اسلام و در صدر اسلام هم این جور بوده، پس از صدر اسلام هم این جور بوده، در خارج از جامعه‌ی اسلامی هم این جور بوده.

از قول گاندی - رهبر هند - که زندگی‌اش را و سرانجام جانش را در راه مصالح یک ملت چند صد میلیونی گذاشت و یک عمر فلاکت [کشید] و کسانی که اهل کتاب خواندن هستند، کارهایش را مطالعه کرده‌اند و خوانده‌اند و میدانند، نقل

قیام امام حسین (ع)؛  
الگوی مبارزان مسلمان و  
غیرمسلمان

# انتشارات انقلاب اسلام

وابسته به دفتر مطبوعاتی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رضوان الله علیه

گفتار سوم: تحلیل قیام حسینی (۱) | ۱۳۳

میشود که او گفته من برای مردم هند ارمغان تازه‌ای نیاورده‌ام. اینهایی که من دارم به مردم تعلیم میدهم - یعنی مبارزه‌ی با قدرتهای ظالم، درس آزادگی، درس حرّیت، درس طلبِ زندگی شرافتمندانه - و به میلیون‌ها انسان هندی آموزش میدهم و تعلیم میدهم مال من نیست؛ من اوّل کسی نیستم که این کار را میکنم؛ من این کار را از حسین بن علی - رهبر آزاده‌ی مسلمان - یاد گرفته‌ام.<sup>۱</sup> این را یک آدمی میگوید که خودش معتقد به اسلام نیست.

از قول یکی از آزادگان بزرگ عرب در زمان ما - آزادگان مسلمانی که اگرچه شیعه نیستند، [اما] روح تشیع در کالبدشان و در رگ و پی‌شان و در زندگی و عملشان کاملاً نمودار است، نقل میکنند که آمد در مقابل قبر حسین بن علی (صلوات الله علیه) در کربلا یا در مسجد رأس الحسین در قاهره‌ی مصر ایستاد و گفت: ای حسین بن علی! آنچه میکنیم به یاد تو و به تقلید و تبعیت از تو است؛ و امروز اینها دارند نشان میدهند که حسین بن علی چه اثری گذاشت روی جامعه‌ی اسلامی و تاریخ اسلام. آن کسانی که با این نهضتها مخالفند، آن کسانی که این قیامها و این حرکتها برضد آنان و برزبان آنان است، یک راه چاره بیشتر ندارند. اگر خواستی کسی از روی این سرمشق ننویسد، تمرین نکند، این سرمشق را از روی تخته پاک کن؛ مسئله خاتمه یافته است. اگر میخواهی این شکل و این فرم، مورد تقلید قرار نگیرد، این فرم را پاره کن؛ مسئله تمام شده است. اگر بخواهند کار حسین در تاریخ تکرار نشود، باید کار حسین را نفی کنند؛ باید

تحریر ماهیت قیام  
حسینی با هدف از بین  
بردن اثر الکوی آن

۱. الحسین بن علی نحو معرفة افضل، ص ۲۵۵.

نهضت بودن و قیام بودنش را محبوبکنند؛ باید به مردم بقبولانند که حسین نهضتی نکرد، [بلکه] حسین از جاننش دفاع کرد؛ حسین از بیعت کردن با یزید میگریخت، به سوی یزید حمله و یورش نمیکرد؛ نقش حسین نقش تهاجمی نبود، نقش دفاع از جاننش بود! این انگیزه‌ی اینها و منظور اینها است.

## پاسخ تحلیل ناقص

اما جواب اینها در دو کلمه خلاصه میشود. این جواب را دلم میخواهد آن کسانی که مایلند در زمینه‌ی مسائل اسلامی، یک بینش عمیق‌تری داشته باشند، توجه کنند؛ اگر به نظرشان ساده هم می‌آید، باز هم توجه کنند. آن کسانی که در مغزشان یا روی کاغذ ثبت میکنند، ثبت کنند. اینها حرفهایی است که امروز جزو حرفهای ضروری و لازم جامعه‌ی ما است. امروز این ملت نابسامان مسلمان به اینها احتیاج دارد. جامعه‌ی چند صد میلیونی اسلام امروز به اینها احتیاج دارد و این حرفها برایش از آب و هوا ضروری‌تر و لازم‌تر است؛ شناخت این چهره‌های عظیم و متور برایش از همه چیز واجب‌تر و لازم‌تر است.

اولاً اگر حسین بن علی میخواست بیعت نکند، میتواند بیعت نکند؛ مثل آن کسان دیگری که بیعت نکردند و ماندند. خیلی‌ها بودند که بیعت نکردند و ماندند. عبدالله زبیر هم بیعت نکرد، در مدینه نماند اما در مکه ماند. میتواندست یک قرارداد صلحی میان خود و استاندار یزید یا خود یزید بگذراند؛ بگوید آقا ما با شما فقط بیعت داریم؛ «لا لی ولا علیک»؛ نه بر شما، نه با شما؛ کاری به کار شما نداریم. مطمئناً قدرتها از حسین

ممکن بودن خودداری از بیعت برای امام حسین (ع)

میپذیرفتند. آنها از حسین میترسیدند. آنها حسین بن علی را می شناختند ما نمی شناسیم. اگر حسین بن علی این ترس را از دل آنها خارج میکرد، آنها حرفی نداشتند، مطمئن باشید به حسین بن علی هیچ کاری نداشتند؛ [اگر] به اینها میفهماند که ما با شما کاری نداریم، بیعت هم با شما نمیکنیم اما علیه شما حرفی هم نمیزنیم [میپذیرفتند]. اینها چیزهایی است که در تاریخ خیلی تکرار شده. سعید بن مسیب یکی از بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) در زمان عبدالملک مروان است. عبدالملک دو پسرش - ولید و سلیمان - را با هم ولیعهد خودش کرد و برای هر دو بیعت گرفت. مردم بیعت میکردند که بعد از عبدالملک ولید حاکم باشد و بعد از ولید، سلیمان. آمدند مدینه قضیه را مطرح کردند، مردم بیعت کردند. سعید بن مسیب شیعه است. شیعه پیرو حسین بن علی و پیرو ائمه است؛ گفت من بیعت نمیکنم. منظورم اینجای قضیه است: عبدالملک به استانداران مدینه نوشت: «بیخود قضیه را بزرگ کردی، بیخود سرزبانها انداختی که سعید بن مسیب بیعت نکرده و مخالفت کرده؛ چرا این حرفها را زدی؛ بیعت نکرد که نکرد؛ سعید بن مسیب که بیعت نکرده، اگر با ما کاری نداشت، ما هم با او کاری نداریم.»<sup>۱</sup> من میگویم حسین بن علی را بگذارید جای سعید بن مسیب. اگر چنانچه حسین بن علی بیعت نمیکرد و کاری هم به کار حکومت و دولت یزید نداشت، یزید هم کاری به کار زندگی و شخصیت و حتی مقام حسین بن علی نداشت؛ میگفت آقا در مدینه باشند، زندگی شان را بکنند، نمازشان را

۱. الامامة والسياسة، ج ۲، صص ۴۵ و ۴۶.



# انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله‌العالی)

گفتار سوم: تحلیل قیام حسینی (۱) | ۱۲۷

ایجاد یک انقلاب بنیانی در جامعه. «ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر؛ منظور من این بوده از این بیرون رفتن از مدینه که امر به معروف کنم، نهی از منکر کنم. پس حسین است که با امر به معروف و نهی از منکرش، به دستگاه خلافت تعرّض میکند؛ دستگاه خلافت نیست که اوّل به حسین حمله میکند. اما اگر «خَرَجْتُ» را به معنای خروج کردن یعنی قیام کردن معنا کردیم، قضیه روشن است. اِنّی ما خرجت اشراً و لا بطراً و لا ظالماً و لا مفسداً؛ من برای این کارها قیام نکردم که ظلم کنم و فساد کنم، بل اِنما ارید الاصلاح فی امة جدی؛ قیام کردم برای اصلاح، برای امر به معروف، برای نهی از منکر. این کلام خود حسین بن علی است.

در زندگی قبل از حکومت یزید هم حسین بن علی نشان این جور چیزها و این جور کارها را دارد؛ در زندگی اصحاب حسین بن علی هم نشان همین جور چیزها و کارها و اظهارها را دارد. آنها هم وقتی که میخواهند حرکت خودشان را تحلیل کنند، تعلیل<sup>۱</sup> کنند، اسم آن را یک قیام و یک نهضت میگذارند. آن وقت خود حسین بن علی میگوید من دارم نهضت میکنم، من دارم قیام میکنم، من میخواهم انقلاب به وجود بیاورم، من میخواهم تکلیف و مسئولیت و رسالت اسلامی خودم را انجام بدهم، [اما] شیعه‌ی نادانش پس از سیزده و نیم قرن، میگوید حسین بن علی که قیام نکرده بود، چه قیامی! شما را به خدا ببینید که چقدر فاصله است بین عمل حسین و فهم

فاصله‌ی بین عمل و فهم  
ما و عمل امام حسین (ع)

۱. بیان و توضیح علّت پدیده‌ها



ما! نمیگویم عمل ما؛ عمل ما که واویلا [است]، اما بین آنچه حسین کرد و آنچه ما امروز میفهمیم، شیعیان جاهل بی‌خبر غافلش میپندارند، چقدر فاصله است!

بنده اینجا یکی دو نمونه‌ی تاریخی به عنوان سند و شاهد آورده‌ام که بخوانم؛ یکی مربوط به زمان معاویه است. من میگویم حسین بن علی از زمان معاویه در فکر کار کربلا بود. از همان وقت - از زمان زنده بودن امام حسن - این دو برادر به این فکر بودند. از زمانی که معاویه بود که قیام حسینی در آن وقت امکان‌پذیر نبود، حسین بن علی مشغول تهی‌ی مقدمات بود برای ایجاد یک قیامی، برای ایجاد یک انقلابی، برای تشکیل حکومت حقّی اسلامی و علوی، برای بازگرداندن حقّ از دست رفته، به جوی برگرداندن آب از جوی رفته‌ی اسلام و قرآن. از همان روز به فکر بود.

تهی‌ی مقدمات قیام از زمان معاویه

در زمان معاویة بن ابی‌سفیان، مروان حکم - که استاندار مدینه است - برداشت یک نامه نوشت به معاویه: کتب مروان بن حکم عامل معاویة علی‌المدینة؛ خیلی خلاصه و مختصر. اما بعد فان عمرو بن عثمان ذکران رجلاً من اهل العراق ووجه اهل الحجاز یختلفون الی حسین بن علی؛ مروان مینویسد که این [فرد] - جاسوس و گزارشگر را هم معرّفی میکند؛ پیدا است که این جاسوس از شخصیت‌های معروف است؛ عمرو فرزند عثمان؛ ممکن است فرزند همین عثمان بن عفّان، [یعنی] خلیفه‌ی سوم باشد که [از این مطلب] شغل آفازاده‌ی ایشان در مدینه به دست می‌آید که ناظر و جاسوس و مأمور و پلیس کارهای حسین بن علی است - به من گزارش داده؛ ان رجلاً من اهل العراق، که مردانی از اهل عراق

گزارش مروان به معاویه درباره‌ی اقدامات امام حسین (ع)

و بزرگانی از اهل حجاز، نزد حسین بن علی رفت و آمد میکنند؛ حساب کار خود را داشته باش، [میگوید] حسین بن علی اینجا نشسته و بزرگان و سران مسلمان دارند با او رفت و آمد میکنند؛ و آنه لایؤمن وثوبه؛ [میگوید] در گزارش عمرو بن عثمان این جمله هم هست که کار حسین اعتباری ندارد و ممکن است ناگهان قیام و حرکت کند؛ این جاسوس این جور استدلال کرده. خود مروان دنباله‌ی گزارش این جاسوس و پلیس مخفی، این جور مینویسد و میگوید: وقد بحثت عن ذلک؛ وقتی گزارش این مرد رسید، من اطرافش مراقبت کردم و کاوش کردم و تحقیق کردم؛ فرستادم و گماشتم تا کسانی بروند ببینند که آیا درست فهمیده یا نه؛ فبلغنی؛ این جور برایم مسلم شد و خبر رسید: أنه لایرید الخلف یومه هذا؛ فهمیدم که به همین زودی در همین نزدیکی‌ها حسین بن علی سر بلند خواهد کرد. فاکتب الی برأیک؛ هر چه نظرت هست بنویس. این نامه‌ی مروان [است].<sup>۱</sup>

آن وقت آقای محمدمهدی شمس‌الدین<sup>۲</sup> مؤلف کتاب ثورة الحسین<sup>۳</sup> - نویسنده‌ی عربی که کتابش هم کتاب بسیار

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲ (به نقل از رجال الکشی، ص ۴۸)؛ مرحوم کشتی در ادامه، پاسخ معاویه به مروان را به این مضمون نقل میکند: «نامه‌ی تو واصل و از مندرجاتش که درباره‌ی حسین بود اطلاع حاصل شد. مبدا درباره‌ی هیچ موضوعی متعزض حسین شوی! مادامی که حسین کاری با تو نداشته باشد تونیز او را واگذار! زیرا ما تا هنگامی که حسین به بیعت ما وفا کند و با پادشاهی ما مخالفت نکند متعزض وی نخواهیم شد. مادامی که حسین مزاحم تو نشود تو خویشتن را از او پنهان بدار. والسلام.»

۲. عالم دینی، نظریه‌پرداز سیاسی و رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان

(۱۹۳۶-۲۰۰۱م)

۳. ثورة الحسین (ع) ظروفها الاجتماعیة و آثارها الإنسانیة

خوبی است - می‌گویند که آیا فکر می‌کنید این نامه را مروان بی‌خودی نوشت؟ چرا این نامه را به معاویه نوشت؟ چرا این گزارش را داد؟ ممکن است بگویید دلش می‌خواست که از طرف معاویه به او دستور بدهند تا حسین را بکشد. آیا کشتن حسین برای یک استاندار، بی‌دردسرتام می‌شود؟ یک استاندار مایل است که در منطقه‌ی حکومت و استانداری او آسایش و آرامش باشد و هر کس هر کاری می‌کند، مردم آرام باشند و برای او دردسری درست نشود تا او هم به عیاشی و کتافی و کار خودش برسد. مروان مایل بود که هیچ سروصدایی بلند نشود که او مشغول زندگی خود باشد، [اما] او بر میدارد و مینویسد که اینجا حسین بن علی یک کارهایی دارد می‌کند که به خودش مأموریت بدهند که او را بکشد و دردسرهای عظیمی برای خودش درست کند؟ هرگز این چنین نیست؛ جز این نبود که مروان میدید ماجراهای نهانی را، مروان می‌فهمید آنچه حسین بن علی در صدد آن است، جاسوسها درست گزارش داده بودند و او از این می‌ترسید که حسین قیام کند و اول کسی که لبه‌ی تیز شمشیر حسین، او را فرا می‌گیرد، خود مروان و قصر استانداری مروان [است]؛ و لذا به معاویه مینویسد که منظورت را بنویس.<sup>۱</sup> [آیا] حسین بن علی که در زمان معاویه می‌خواست قیام کند، در زمان یزید از بیعت فرار می‌کند؟ [او که] زمان معاویه تشکیلات سیاسی داشت و مردمان عراق و حجاز پیش او رفت و آمد می‌کردند و نزدیک بود که حرکت کند، [آن وقت] در زمان یزید بن معاویه که برای حسین بن علی امکانات خیلی

۱. ثورۃ الحسین (ع)، شمس الدین، محمد مهدی، ص ۱۵۳

بیشتر فراهم بود و خیلی آسان تر میتوانست حرکت کند و مردم خیلی آماده تر بودند برای جنگیدن با یزید، آنجا آقا قیام نکردند و فقط از بیعت فرار کردند؟ ببینید حرف چقدر سست و بی پایه است.

نامه‌های سران کوفه به  
امام حسین (ع)

نامه‌ی سران کوفه به حسین بن علی [هم] خیلی نامه‌ی عجیبی است. البته برای حسین بن علی خیلی نامه مینوشتند؛ ۱۵۰ نامه هم گفته‌اند، دوازده هزار نامه هم گفته‌اند. ابن اثیر میگوید ۱۵۰ نامه،<sup>۱</sup> مورّخین شیعه میگویند دوازده هزار نامه.<sup>۲</sup> اختلاف است که این دوازده هزار نامه دوازده هزار امضاء باشد؛ بعید نیست دوازده هزار امضا پای ۱۵۰ نامه یا ۲۰۰ نامه مثلاً [باشد]. این نامه‌ها لحن‌های مختلفی دارد؛ آنچه شنفته‌اید که نامه نوشتند: قد اینعت الثمار وأورقت الأشجار؛<sup>۳</sup> آبها جاری است و درختها ثمربخش شده و میوه داده و بیا که جای تو خالی است - مثل کسی که به گردش و تفریح دعوت میکنند - آن نامه مال بزرگان شیعه نیست؛ نامه است، [اما] مال بزرگان شیعه نیست. میدانید مال کیست؟ مال شیبث بن ربیع است؛ مال افرادی از آن قبیل است؛ همانهایی که بعد در روز عاشورا در صف مقابل حسین و زیر پرچم عمر سعد پیدایشان میکنند؛ مال آنها است. اما شاگردان امیرالمؤمنین و شیعیان خالص و راستین، این جور نامه مینوشتند. این نامه‌ای که میخوانم،<sup>۴</sup> مال سلیمان بن صرد که در ماجرای توابین به قتل رسید و

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۰

۲. اللهوف علی قتلی الظّفوف، ص ۳۵

۳. همان

۴. مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۸۹

حبیب بن مظاهر که در کربلا بود و زهیر بن قین که در کربلا بود و ظاهراً بُریر و چند نفر دیگر است؛ دعوت نامه‌ای است که شما از این دعوت نامه که حسین این دعوت را اجابت کرده، میفهمید که حسین برای چه حرکت کرد. من سلیمان بن سرد و فلان و فلان و فلان - یک جمعیتی که زیرش هم امضاهایشان ذکر شده - سلامٌ علیک؛ ای حسین! درود بر تو باد. اما بعد؛ این بعد از مرگ معاویه است؛ پس از سلام و درود؛ فالحمد لله؛ سپاس آن خداوندی را «الَّذِي قَصَمَ عِدْوَكَ الْجَبَّارَ الْعَنِيدَ»؛ که دشمن جبار عنود تو را در هم شکست، [یعنی] معاویه مُرد؛ الَّذِي انْتزَى عَلِي هَذِهِ الْأُمَّةَ؛ آن دشمن بزرگ و سرسختی که این امت را به سوی شرّ و شرارت و پلیدی و فساد میکشاند، فابتزها امرها؛ حکومت این امت را او به خود اختصاص داده بود و ثبت کرده بود، و غصبها فیئها؛ درآمد این امت را غصب کرده بود، و تا امر علیها بغیر رضی منها؛ بر این امت حکومت و زمامداری میکرد بدون اینکه این امت به این زمامداری راضی و خشنود باشند، ثم قتل خيارها؛ نیکان این امت را کشت، واستبقى شرارها؛ بدان این امت را برای نیش زدن و گزیدن جان مسلمانان باقی نگاه داشت، وجعل مال الله دولةً بین جبارتها و عتاتها؛ مال خدا و بیت المال مسلمین را میان جباران و سرکشان دست به دست گردانید، فبعداً له کما بعدت ثود؛ همچنان که قوم ثمود از رحمت خدا دور شدند، از

---

۱. معظّمٌ له: اینها نقطه ضعف‌هایی است که از نظر یک عدّه شیعه، مستلزم قیام است. این نقطه ضعف‌هایی که حالا ذکر میشود، دانه دانه و یکی پس از دیگری، چیزهایی است که اگر در یک جامعه‌ای بود، شیعه نامه مینویسد و امامش را دعوت میکند که بیا قیام کن.

رحمت خدا دور باد این دشمن تو. خب، این خبر مرگ معاویه است که حسین بن علی هم این خبر را مثل کوفیان شنفته، همه با هم خبر دارند اما اینها دارند میگویند خب آقا، حالا دشمن شما کشته شده، این آدمی که این قدر شرارت و فساد و جنایت در جامعه‌ی اسلامی کرده بود، مُرد: ائه لیس علینا بامام؛ حالا دیگر رهبر و حاکم نداریم، امام نداریم. - امام را نباید فقط به معنای مسئله‌گو و حدیث‌گو بدانیم؛ امام در اصطلاح قرآن و حدیث یعنی رهبر؛ هر کسی که زمام امت را به دست گرفته است و به سویی میکشد؛ حاکم را میگویند امام: فما الامام الا الحاكم بالكتاب القائم بالقيسط؛ در قرآن زمامداری که مردم را به آتش دعوت میکند نامش برده شده، زمامداری که مردم را به سوی رحمت و هدایت سوق میدهد [هم] یاد شده؛ در روایات، نام امام و اصطلاح امام برای حاکم، بی‌شمار استعمال شده؛ و امام یعنی حاکم و اصطلاح حاکم در روایات یعنی قاضی؛ این آقایانی که اهل مراجعه به روایاتند، توجه داشته باشند که امام یعنی حاکم - ائه لیس علینا بامام. [گفتند که] حالا ما دیگر حاکمی نداریم، فاقبل؛ آقا! تشریف بیاور به کوفه و عراق، لعل الله ان یجمعنا علی الحق بک؛ ممکن است و امید آن هست که خدا به وسیله‌ی شما ما را بر سر حق مجتمع کند و گرد آورد و تفرقه‌ی ما را از بین ببرد؛ تو بیایی و برگرد محور وجود تو جمع بشویم و جامعه‌ی اسلامی را به وجود بیاوریم. والتعمان بن بشیر فی قصر الامارة؛ فقط نعمان بن بشیر - استاندار معاویه و یزید - در قصر اماره و کاخ استانداری است، کمتر بیرون می‌آید و کمتر با مردم تماس می‌گیرد. لسنّا

تجمع معہ فی الجمعة ولا نخرج معہ الی عید؛ ما ہمہ در نماز جمعہی او شرکت نمیکنیم یعنی مخالفتمان را علنی کرده ایم و با او در عیدگاہ جمع نمیشویم، آن وقتی کہ برای نماز عید بہ صحرا میروند، با او نمیرویم یعنی علناً مخالفت خودمان را اعلان کرده ایم، جہہ گیری کرده ایم، موضع گیری مخالف کرده ایم؛ حالا دیگر شما باید بیایید. ولو قد بلغنا انک اقبلت الینا اخرجناہ حتی نلحقہ بالثام ان شاء اللہ. اگر خبر بہ ما برسد کہ تو از مکہ بیرون آمدہ ای و داری بہ طرف کوفہ می آیی، نعمان بن بشیر - استنادار - را از کوفہ بیرون میکنیم تا بہ شام برود و دنبال سرش را نگاہ نکند. خب، این کارها یعنی چہ؟ این نامہ را کہ خواندم، نہ اینکہ میخواستیم یک تگہ ی تاریخی برایتان خواندہ باشیم؛ شما در ہر سطحی کہ هستید، از این نامہ چہ میفہمید؟ نامہ را کہ بہ فارسی ترجمہ کردم - این برای ہمہ قابل فہم است - آیا از این نامہ نمیفہمید کہ مردم کوفہ آقا را دعوت کردند کہ بیاید قیام کند علیہ حکومت اموی و زمام قدرت را در عراق و سپس در تمام دنیای اسلام در دست بگیرد؟ این را استنباط نمیکنید؟ و حسین بن علی بہ اجابت ہمین نامہ و نامہ های مشابہ بود کہ از مدینہ حرکت کرد. پس قیام است دیگر؛ قیام کہ از این بالاتر نمیشود: اصحاب باوفای حسین بن علی از او خواستند و این بزرگوار ہم حرکت کرد و آمد. اینکہ من تکرار میکنم، ممکن است بعضی بہ ذہنشان بیاید کہ خب معلوم است کہ حسین بن علی قیام کردہ است؛ دیگر اینجا اصرار و بحث ندارد. [اما] چہ کنیم کہ بدآموزیها، کج فکریها، آموزشهای غلط و مغرضانہ و جاہلانہ، گاہی بہ قدری توسعہ پیدا میکند

که انسان ناگزیر میشود که حقایق بسیار ساده و بسیط و روشن را با استدلال ثابت کند. این جور میگویند حسین بن علی قیام نکرده یا از بیعت فرار کرده! این قدر خطرناک است این حرف، این قدر زشت است، این قدر مخالف با واقعیت است که اگر چنانچه در فکر جامعه‌ی اسلامی مستولی بشود، محققاً برای آینده‌ی این جامعه خطرناک است. این است که می‌خواهیم ثابت کنیم نخیر، حسین بن علی قیام کرده که حالا اگر احياناً ما و شما در صحبت‌مان گفتیم قیام حسین، از آن طرف یکی بیان نکنند: «آقا! اول قیام بودنش را ثابت کن؛ معلوم نیست قیام کرده باشد!» نه، نخیر، با این اسناد تاریخی و با آنچه میدانیم از سخنان خود این بزرگوار، قیام بوده است.

یک سند دیگر در مذاکره‌ی مسلم بن عقیل است با ابن زیاد. میدانید مسلم بن عقیل نماینده‌ی حسین بن علی است که آمده بود تا مردم را بیازماید و از آنها بیعت بگیرد و اینها را آماده بکند و بعد نامه بنویسد به آقا که تشریف بیاورید. ایشان هم وارد شدند به کوفه و مردم استقبال خوبی کردند و نعمان بن بشیر هم که اول کار بود و بعد عبیدالله زیاد وارد شد، نمیتوانست درست با اینها درآویزد، کارشان پنهان و مخفی بود، هنوز خروج نکرده بودند. و روحیه‌ی شیعه چقدر قوی بوده؛ وقتی که هانی بن عروه را بردند پیش عبیدالله زیاد - واقعاً عجیب است؛ شیعه‌ی صدر اسلام را مقایسه کن با شیعه‌ی امروز - هانی بن عروه را کتانه بسته‌اند، اسیرش کرده‌اند، برده‌اند پیش عبیدالله زیاد، در حضور شخص حاکم و نماینده‌ی یزید - قدرت اعلی و برتر همه‌ی امپراتوری



اسلام - در حضور یک چنین شخصی با اختیارات تام که اگر صد هزار نفر را هم بگشود، از بالا و پایین به او کسی اعتراض نمیکند که چرا کردی! با این چنین شمشیر خون‌ریزی نشسته روی تخت امارت و استانداری، به هانی بن عروه گفت که چه کار میخواهی بکنی؟ چرا این کارها را کردی؟ هانی بن عروه یک نگاهی کرد، گفت: عبیدالله! خودت و خانواده‌ات در امانید؛ پا شوید بروید شام. روحیه را می بینید چقدر قوی است! نمیترسد، نمیلرزد، اظهار ندامت نمیکند؛ میگوید تو و خانواده‌ات در امان [هستید]، بلند شو برو دیگر حرف زن! به چه کسی دارد میگوید؟ به استانداری که شمشیر در دستش است و این [فرد] کتفش بسته است. این امید شیعه است، این روحیه شیعه است، این تپشی است که در جان و روان تشیع و هر فرد شیعی بوده و باید باشد.

مسلم بن عقیل هم همین جور؛ بعد از آنکه با آن وضع عجیب او را وارد دارالاماره کردند، این بزرگوار تمام روز را شمشیر زده، جنگیده، خسته شده، بدنش زخمی است، خون از جراحتها جاری است، ضعف پیدا کرده، تشنه شده، آب نتوانسته بخورد، لبهایش شکافته؛ با یک چنین وضعی این بزرگوار را آورده‌اند، این نماینده‌ی حسین است؛ باید روح حسین را اینجا نشان بدهد. فقال ابن زیاد، ابن زیاد بنا کرد با مسلم بن عقیل حرف زدن: اخبرنی یا مسلم! بگو ببینم مسلم! بماذا أتیت هنا البلد؟ اصلاً شما چرا آمدی به این شهر؟ تو که اهل مدینه بودی، همان جا زندگی‌ات را میکردی. انگیزه و باعث تو برای آمدن به اینجا چه بود؟ و

گفتگوی مسلم بن عقیل با ابن زیاد؛ سندی دیگر برای اثبات قیام بودن حرکت امام حسین (ع)

# انتشارات انقلاب اسلام

وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی

ELIR گفتار سوم، تحلیل قیام حسینی (۱) | ۱۳۷

امرهم ملتئم؛ تو چرا آمدی وارد این شهر شدی که مردم با نهایت آسودگی و اتفاق و وحدت زندگی میکردند؟ فشتت امرهم بینهم و فرقت کلمتهم - شعار وحدت، شعار اتفاق، شعار همدستی، که شعار حق است گاهی در دست جابران و معاندان و ستمگران این جور خراب میشود - میگوید مردم ما همه متحد بودند، با هم زندگی میکردند، یعنی سرهمه در یک آخور بود، حواسشان به جایی نبود، ما هم میچریدیم و بر اینها تحمیل میکردیم و اینها را میتاراندیم و میراندیم و شلاق میزدیم و از گرده‌شان کار میکشیدیم و نمیفهمیدند؛ تو آمدی اینجا مردم را متفرق کردی، یک عده را متوجه کردی و علیه ما برانگیختی؛ چرا آمدی؟ فشتت امرهم بینهم؛ امر مردم این شهر را متشتت کردی، و فرقت کلمتهم؛ تفرقه افکنی کردی. فقال مسلم؛ حالا مسلم بن عقیل میخواهد بگوید ما برای چه آمدیم. این سخن مسلم، حجت است برای من و شما. این سخن مثل مشت محکمی به دهان یاهوگوهایی که میگویند حسین بن علی برای قیام نیامده بود و از ترس بیعت فرار میکرد، زده میشود. این نماینده‌ی حسین بن علی است، سخنش سخن حسین بن علی است. فقال مسلم؛ مسلم گفت: ما لئلا اتیت؛ من هرگز برای اختلاف افکنی و ایجاد ناامنی به شهر شما نیامدم. پس چرا آمدم؟ ملاک و علت آمدن من اینها است؛ باز اینها نظر شیعه است، بینش شیعه است، نگرش شیعه است؛ شیعه وقتی یک چنین زمینه‌ای باشد، یک چنین کاری میکند. ولکنکم اظهرتم المنکر؛ شما منکرات را ظاهر و نمایان کردید، و دفتتم المعروف؛ نیکی‌ها را دفن کردید، نام و نشانی از نیکی نگذاشتید؛ یعنی انصاف، عدالت، مروّت، مساوات و برابری،

توحید، پیروی از انبیا، پیروی از قرآن، حکومت قرآن و اسلام در زمامداری و قدرت شما محو شد و دفن شد؛ اما شرابخواری ظاهر شد، اختلاف طبقاتی نمایان شد، تبعیض‌های نژادی - عرب را بر عجم فضیلت و برتری دادن - و غیرنژادی ظاهر شد، علناً شرابخواری کردید، علناً زنار بستید، علناً قمار کردید و گفتید و نشان دادید به امت مسلمان که این کار را می‌کنید. یزید در شرابخواری و سگ‌بازی شهره‌ی دوران است، عبیدالله زیاد هم سگ زردی [همچون] برادر شغال است؛ مثل او است، با هم تفاوتی نمی‌کنند. دفن‌المعروف؛ معروف را دفن کردید، و تا مَرتَم علی الناس بغیر رضی منہم. ببینید، عین همان حرفی که در آن نامه‌ی دیگر وجود داشت - در نامه‌ی سران شیعه به حسین بن علی - اینجا هم هست، می‌گوید شما بدون اینکه مردم راضی باشند، خشنود باشند، زمام امر مردم را به دست گرفته‌اید؛ و حملتوهم علی غیر ما امر که الله به؛ مردم را بر غیر آنچه خدا فرمان داده بود وادار کردید. خدا می‌گوید که باید زمامداران و حاکمان و امیران، مردم را وادار کنند بر اطاعت خدا، و شما مردم را وادار کردید بر اطاعت خودتان؛ قرآن می‌گوید که باید زمامداران، مردم را وادار کنند بر پیمودن راه تکامل و تعالی، [اما] شما مردم را از پیمودن این راه باز داشتید، و عملتَم فہم باعمال کسری و قیصر؛ نام شما خلیفه بود و شما آرم خلافت پیغمبر را بر سینه و سرو دوشتان آویختید و گفتید ما خلیفه‌ی پیغمبریم اما عملاً و علناً رفتارهای امپراتوران فارس و روم را انتخاب کردید،

۱. کمربندی که مسیحیان برای متمایز شدن از مسلمانان بر کمر می‌بستند یا رشته‌ای که مسیحیان برای آویختن صلیب به گردن از آن استفاده می‌کردند.

درجات بالاتر امر به معروف  
و نهی از منکر

مثل کسری. و قیصر عمل کردید؛ گناهی از این بالاتر؟ خب، بعد که شما این کارها را کردید، با مردم این جور عمل کردید، فاتیماهم؛ ما آمدیم به سوی این مردم، لئأمر فیهم بالمعروف و ننهی عن المنکر. ضمناً معنی امر به معروف و نهی از منکر را هم بفهمیم، ضمناً بفهمیم که امر به معروف و نهی از منکر - که قوام دین به آن است و طبق روایات از همه‌ی عبادات بالاتر است - یعنی چه. ما خیال کرده‌ایم که امر به معروف این است که وقتی از جلوی قهوه‌خانه رد می‌شویم و [می‌بینیم] ساز و آواز گرفته، برویم بگوییم آقا، نکیر. خیال کرده‌ایم امر به معروف فقط همین است. البته این هم امر به معروف است، نهی از منکر است؛ نمی‌گوییم نیست، اما فقط همین است؟ نهی از منکرمان فقط این است که مثلاً بگوییم آقا! این حلقه‌ی طلا را از دستت بیاور بیرون؛ یا داخل حرم، یک زنی موهایش بیرون ریخته یا صورتش باز است، بگوییم صورتت را بپوشان. ما وظیفه‌ی خودمان را فقط در این منحصر کرده‌ایم، غافل شده‌ایم از بزرگ‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر، یعنی آن کاری که مُسلم برای آن آمده بود، آن کاری که شیعیان از حسین بن علی میخواستند و بالاخره آن کاری که حسین به خاطر آن، خود را به کشتن داد، شهادت را به جان خرید، اسارت خاندانش را پذیرفت. و ندعوه‌م الی حکم الکتاب و السنّة؛<sup>۱</sup> ما برای اینها آمدیم که مردم را به کتاب و سنّت دعوت کنیم. این قیام است.

خلاصه‌ی حرفهایی که امشب زدیم این شد - که اگر

۱. اللهمف علی قتلی الظفوف، ص ۵۷

زنده ماندم، فردا شب و پس فردا شب تعقیب میکنم - که برخلاف تصوّر و پندار جاهلانه یا مغرضانه‌ی بیهوده‌گرایان و بیهوده‌پنداران که خیال میکنند حسین بن علی دست به یک عمل تهاجمی مثبت نزده است و قیام نکرده و اسم عمل او نهضت و انقلاب و حرکت نیست، عمل حسین بن علی یک قیام است، یک انقلاب است. فردا شب عرض میکنم که جهت این انقلاب چه بود و یعنی چه که حسین بن علی (صلوات الله علیه) میخواست انقلاب بکند؛ به چه صورت میخواست انجام بدهد و به چه دلیل میخواست این کارها را بکند.

## روز عاشورا؛ هم روز افتخار اسلام و هم روز عزای اسلام

و اما امشب مایلیم دو سه کلمه هم بر طبق معمول این شبها مان از صحنه کربلا برایتان بگویم؛ حالا که شب تاسوعا است و همان طوری که گفتیم صحنه‌ی عاشورا صبح تا عصر، از نامردمی‌ها پُر است؛ از فجایع، سرشار و لبریز است؛ ددمنشی و گرگ‌صفتی از آن گروه نامردمی که اسلام و قرآن را کنار گذاشتند، این قدر ظاهر شده که روز افتخار اسلام را به صورت روز غم اسلام درآورده، و واقعاً روز عاشورا، روز غم اسلام است. اگرچه از طرفی روز افتخار اسلام و روز اعتزاز اسلام هم هست. چه اعتزازی بالاتر از این که انسان یک خاندان را، وابستگان به یک جبهه را ببیند که از بزرگشان، کوچکشان، برده‌شان، آزادشان، زنشان، مردشان، از همه چیزشان در راه خدا میگذرند و مرگ را با آغوش باز استقبال میکنند؛ برای چه؟ برای خاطر



را قربانی کنم، خودم را فدا کنم؟ این جوری است؟ از جانش سیر آمده بود؟ اباالفضل العباس یک جوان است، ۳۴ ساله است. آنچه در مقاتل نوشته‌اند و در تاریخ به طور کلی نوشته‌اند - گمانم اختلافی نیست - اباالفضل العباس (صلوات الله علیه) یک جوان ۳۴ ساله است. اولاً بسیار زیبارو بود، جوانی بود که وقتی در مدینه راه میرفت، از بس صورتش درخشانده و زیبا و جاذب بود، به او میگفتند ماه، ماه بنی هاشم، قمر بنی هاشم؛<sup>۱</sup> این اسم از آنجا شروع شد؛ سالم، شجاع، نیرومند، بدن ورزیده، قد بلند، صورت زیبا؛ از همه چیز، تمام. آن وقت با این جوانی و این زیبایی، راوی میگوید روی پیشانی‌اش آثار سجده و عبادت شبانه بود؛<sup>۲</sup> متعبّد، اهل عبادت؛ و قربان این عبادتگر. عبادتی که اثرش را بخشید، سجده‌هایی که برای خدا میکرد، او را چنان ساخت که روز عاشورا، با این چنین وضعی توانست دنیایی را در مقابل شهادت خود به سجده دریاورد. امام سجّاد (صلوات الله علیه) میگوید که «رحم الله عتی العباس»؛<sup>۳</sup> خدا رحمت کند عموم عباس را. امام صادق میفرماید که عموم عباس، مرد بایقین صلب‌الایمانی بود،<sup>۴</sup> قوی بود. آنچنان قوی، آنچنان متقن و محکم؛ با شمر قوم و خویش مادری‌اند؛ از قبیله‌ی کلب‌اند، از قبایل معروف عرب. وقتی که حکم کشتار عامّ مسافران کربلا از طرف آن جنایتکار صادر شد، رفیقی که همراه شمر بود بلند شد، او هم گفت شمر هم گفت که چند

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۵۶

۲. همان، ص ۷۹

۳. امالی شیخ صدوق (ره)، ص ۴۶۲

۴. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب (ع)، ص ۳۲۷

نفر از فرزندان علی خواهرزاده‌های ما هستند؛ پسر عمه‌های شمر و آن دیگری بودند؛ اینها را امان بده، اجازه بده که اینها سالم بیرون بیایند. در آن مهلکه‌ی عجیب، این امان‌نامه به دست ابوالفضل العباس رسید. آمد بیرون و گفت خدا لعنت کند تو را و امان‌نامه‌ات را؛ آن امان‌دهنده و امان را خدا از رحمت خود دور کند. فرزند پیغمبر، با این رسالت عظیم، با این مسئولیت بزرگ، ما را در بوته‌ی امتحان قرار داده، حالا او را تنها بگذاریم و بیاییم به امان تو سر ببریم! به او نمیگفتند بیا داخل لشکر ما، میگفتند تو آزادی، بیا برو؛ برو خانه‌ات و راحت زندگی بکن؛ با تو کاری نداریم. صحبت این نبود که بعضی شنیده‌ام گفته‌اند که [آنها] میگفتند بیا در لشکر ما باش؛ ابدًا؛ هرگز از او انتظار نداشتند که برود در لشکر آنها؛ نه، میگفتند تو آزادی، برو. او هم این آزادی را نمیخواست. میگفت من اینجا میمانم و کشته میشوم؛ همچنان که فرزند برادرش علی بن الحسین (صلوات الله علیه) میگفت: *والله لا يحکم فینا ابن الدّعی*؛<sup>۱</sup> به خدا قسم این زنازاده در میان ما نمیتواند حاکم باشد، نمیتواند سرنوشت ما را در دست بگیرد؛ او هم آزاد مرد بود.

و کاری نداریم به این تفصیلات؛ این تفصیلات را یا شنیده‌اید یا می‌شنوید که هر گوشه‌ای از این تفصیلات از زندگی ابوالفضل العباس (صلوات الله وسلامه علیه) آموزش بخش است تا میرسد به روز عاشورا. روز عاشورا یک نقش عجیبی دارد ابوالفضل العباس. از اوّل صبح هر چند نفری که میرفتند میان لشکر دشمن - شما میدانید که جنگ روز عاشورا به منظور

۱. مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۰۹



فتح کردن که نبود؛ ۷۲ نفر آدم در مقابل حداقل سی هزار [نفر]، چه کار میتوانند بکنند - به منظور شهید شدن بود، به منظور ریخته شدن این خون بود تا پای این ورقه‌ی رسالت و ورقه‌ی مسئولیت با خون امضا بشود، تا مسجّل باشد، تا رنگش در تاریخ ثابت باشد؛ لذا بود که میزدند به قلب لشکر و میرفتند تا دیگر برنگردند. هر عده‌ای که میرفتند آنجا و در مخمصه گیر میکردند، ابوالفضل العباس که پرچم این جبهه در دست او بود، از دور و از بالای بلندی نگاه میکرد؛ تا میدید که بین یک جمعیتی گیر کرده‌اند و یک نفر یا دو نفر سرباز مجاهد فداکار محاصره شده‌اند، فوراً خودش را میرساند. شجاعتش هم بی‌نظیر بود؛ این شجاعت بی‌نظیر بود. خودش را میرساند و این حلقه‌ی محاصره را پاره میکرد، میدرید و این چند نفر را بیرون می‌آورد. بعد از مدتی آنها میرفتند و کشته میشدند؛ آخرزنده برنمیگشتند. اول صبح چهار نفر از اصحاب حسین رفتند؛ محاصره‌ی دشمن، اینها را سخت در برگرفت؛ ابوالفضل العباس رفت اینها را آورد بیرون؛ تا عصر و تا همان لحظه‌ای که خودش به میدان رفت و شهید شد، کار ابوالفضل العباس این بود که کسانی را که در محاصره قرار میگرفتند، میرفت و نجات میداد. بعد دیگر احساس کرد که نوبت به او است - و این روایت که من عرض میکنم، معروف‌تر است - و با حسین بن علی با هم آمدند میدان و حسین بن علی خودش داشت میرفت طرف فرات؛ طرف شریعه‌ی فرات هم نمیرفت - شریعه‌ی فرات آنجایی است که وارد میشوند و آب برمیدارند - طرف خاکریز

فرات [میرفت]. میدانید که این نهرها و جوی‌ها یک جایی در نزدیکی و حدود خودش یک کناره‌ای دارد، یک خاکریزی دارد که به اشکال میشود از آن عبور کرد. حسین بن علی زده بود طرف آب که خودش را برساند به آب و ابوالفضل العباس با برادر میرفت، اما دنبال سر برادرش نمیرفت بلکه پیشاپیش برادر میرفت؛ احساس میکرد که بایستی راه را باز کند؛ عجیب شمشیر میزد؛ غوغایی در این صحنه این دو برادر به وجود آورده بودند. شنیده‌ام این را که گاهی اوقات غبار میدان جنگ که خیلی زیاد میشد، این دو برادر شجاع شمشیرزن - فرزندان علی که شهامت را، هم از علی به ارث برده‌اند، هم از جوشش دل پُر ایمان خود دارند - از هم کنار می‌افتادند؛ بعد ابوالفضل العباس فریاد میزد الله اکبر، حسین بن علی میفهمید که برادرش عباس هنوز دارد می‌جنگد؛ تا اینکه بین این دو برادر جدایی افتاد و لشکریان میان اینها را جدا کردند و ابوالفضل تنها ماند. حالا آیا رفته در شریعه‌ی فرات، آیا مشک را آب کرده، نکرده، اینها را بنده نمیدانم؛ این یک روایت است که بله رفته آنجا و آن مشک را آب کرده که بیاورد؛ در آن روایت دیگر این نیست و این روایت دوم که زیادتر نقل شده به وسیله‌ی محدّثین. به هر صورت، کاری نداریم؛ وقایع عجیبی برای ابوالفضل العباس پیش آمد که این وقایع خیلی جانگداز است. من می‌گذارم که بعد آقایان ممکن است مستفیض کنند شما را و ذکر مصیبت بکنند، اینها را خواهند گفت؛ من فقط به یک جمله از این مصیبت اشاره میکنم.

معروف است که مادر ابوالفضل یعنی ام‌البنین - مادر پسران؛ چهار برادرند، ابوالفضل است و سه برادر کوچک‌تر از خودش - بعد از آنکه چهار پسر را یکجا از دست داد - قربان شهامت این زن! قربان بزرگواری این زن - خیال می‌کنید بنا کرد شیون و ناله کردن، بنا کرد دشمن را بر خود جری کردن، ابد! گریه میکرد اما گریه‌ی او خون از در و دیوار میباراند. دست بچه‌ی کوچک ابوالفضل را که عبیدالله بن العباس است می‌گرفت و می‌آورد در قبرستان بقیع<sup>۱</sup> - حالا قبرستان بقیع کجا، کربلا کجا؛ بچه‌هایش در کربلا افتادند و دفن شدند، اما او دنبال یک شعار تبلیغاتی است، کاری ندارد که کجا افتادند - چهار صورت قبر درست میکرد، می‌نشست بالای سر اینها، بعد بنا میکرد حرف زدن؛ ببینید شعرهایی که می‌خواند چه بود: میگفت ای کسی که دیدی عباس مرا، ابوالفضل مرا که در روز عاشورا در مقابل لشکریان دشمن و انبوه دشمنان شمشیر در دست داشت و حمله میکرد، یک خبری من شنیده‌ام، نمیدانم که آیا این خبر راست است یا نه - مادر دارد میگوید - نمیدانم این خبر درست است یا درست نیست؛ من شنیدم که در روز عاشورا بر سر فرزندم ابوالفضل عمودی از آهن نواختند. تعجب میکنم از شجاعت فرزندم که چطور ممکن است او اجازه بدهد به دشمنش که عمودی از آهن را بر سر او بزنند! پس احتمال دیگری میدهم: لوکان سیفک فی یدیک لما دنی منک احد؛<sup>۲</sup> پسر من! یقیناً اگر شمشیر

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۵۶

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (ع)، ج ۳، ص ۱۸۷ (به نقل از «شرح الكامل» ابوالحسن اخفش)

# انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)

ELIR گفتار سوم: تحلیل قیام حسینی (۱) | ۱۴۷

در دست داشتی، کسی جرئت نمی‌کرد به تو نزدیک بشود؛ پس این که بر سرت عمود آهن زده‌اند، معلوم است قبلاً دستهای تو را قطع کرده‌اند. لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، تو را سوگند می‌دهیم دیدگان ما و دل ما را از بصیرت و آشنایی و معرفت به خاندان پیغمبر و به حسین بن علی (صلوات الله علیه) نورانی و منور بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ریشه‌ی بدآموزی‌ها و کج‌آموزی‌ها و نفهمی‌ها را از میان جامعه‌ی اسلامی برکن. پروردگارا! به محمد و آل محمد، تو را سوگند می‌دهیم ما را به معنای مقدس اباعبدالله و یارانش و دوستانش و مجاهدان راه دینش آشنا بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را به زندگی اسلامی زنده بدار؛ ما را به شیوه‌ی مرگ آنها بمیران. پروردگارا! ما را از شیعیان واقعی محمد و آل محمد قرار بده.